

## ۱- عگا، سجن اعظم

---

در ازمنه قدیم شهری در کنار دریای مدیترانه بود که یونانی‌ها و رومی‌ها آن را پتولمائیس و مصریان باستان آن را عگا می‌نامیدند ولی طی قرون متمادی این شهر به نام‌های مختلف نامیده شده است. در عهد عتیق به اکو<sup>(۱)</sup> و اکور<sup>(۲)</sup> شناخته میشد ولی صلیبیون آن را به سن ژان داکر (St Jean d'Acres) تغییر نام دادند و مسلمین نام قدیم یعنی عگا را بر آن نهادند.

دانشمندان گمان دارند که عگا از چهار هزار سال قبل وجود داشته است. گفته می‌شود که حضرت محمد بر مقام و جایگاه روحانی این شهر تأکید نموده است. «طوبی لمن زار عگا و طوبی لمن زار زائر عگا.»<sup>(۳)</sup> یعنی خوشا به حال کسی که عگا را زیارت نماید و خوشا به حال کسی که زیارت کننده عگا را زیارت کند.

عگا در ارض اقدس و اکنون در کشور اسرائیل در نزدیکی کوه کرمل و در ساحل یکی از خلیج‌های بسیار زیبای دریای مدیترانه و در فاصله ۱۷۵ کیلومتری شمال اورشلیم واقع شده

است. در زمان جنگ‌های صلیبی، عکا صحنه برخورد های مهیب بین مسلمین با مسیحیان بود و صلیبی‌های فاتح پایتخت پادشاهی اورشلیم را در آنجا قرار دادند. ناپلئون با ارتش قوی خود عکا را محاصره نمود ولی پس از دو ماه محاصره نتوانست آن را به تصرف در آورد و آنجا را ترک نمود. بر دیوارهای این شهر اثرات گلوله‌های توپ باقی ماند و او با تمسخر عکا را یک «دانه شن»<sup>(۴)</sup> نامید زیرا در مقابل جاه‌طلبی‌های نظامی او مقاومت نموده بود. عکا را «باستیل ترکی»<sup>(۵)</sup> نیز خوانده‌اند.

پیامبران اسرائیل این شهر را ستوده‌اند و برایش مقام و جایگاه مخصوصی در تاریخ بشریت قائل شده‌اند. در واقع از عکا به عنوان شهری «حصین» یا «مستحکم»<sup>(۶)</sup>، «دروازه امید»<sup>(۷)</sup> و جائی که «رب الجنود»، «پادشاه جلال»،<sup>(۸)</sup> در آن ظاهر می‌شود، ذکر شده است.

بیست و هشت قرن قبل، هوشع چنین گفت:

«و تا کستانهایش را از آنجا به وی خواهم داد و وادی اکور (عخور) را به دروازه امید مبدل خواهم ساخت و در آنجا مانند ایام جوانی اش و مثل روز بیرون آمدنش از زمین مصر خواهد سرائید.»<sup>(۹)</sup>

همچنین داود، مزبور خوان، درباره ورود حضرت بهاءالله به دروازه عکا در مزامیر خود این سرود را خوانده بود «متبارک باد خداوند که رحمت عجیب خود را در شهر حصین به من ظاهر کرده است.»<sup>(۱۰)</sup> و می‌پرسید «چه کسی مرا به شهر حصین هدایت خواهد نمود؟»<sup>(۱۱)</sup> او باز ندا میداد:

## عگا، سجن اعظم

ای دروازه‌ها، سرهایتان را برافرازید.  
ای درهای ابدی برافراشته شوید تا پادشاه جلال داخل  
شود. این پادشاه جلال کیست؟  
خداوند قدیر و جبار، خداوند که در جنگ جبار است.  
ای دروازه‌ها، سرهایتان را برافرازید.  
ای درهای ابدی برافرازید تا پادشاه جلال داخل شود.  
این پادشاه جلال کیست؟  
یهوه صبايوت پادشاه جلال اوست! سلاه<sup>(۱۲)</sup>

حزقیل یکی از بزرگ‌ترین انبیای آینده نگر قوم یهود به  
نوبه از تجربیات فوق العاده عرفانی خود چنین سخن راند:

«و مرا نزد دروازه آورد، یعنی به دروازه ایکه به سمت  
مشرق متوجه بود و اینک جلال خدای اسرائیل از طرف  
مشرق آمد و آواز او مثل آبهای بسیار بود و زمین از جلال  
او منور گردید. پس جلال خداوند از راه دروازه ایکه  
رویش به سمت مشرق بود به خانه در آمد.»<sup>(۱۳)</sup>

عاموص نیز نزول اجلال حضرت بهاءالله را به ارض اقدس  
اعلام داشت:

«خداوند از صهیون نعره میزند و آوازه خود را از  
اورشلیم بلند میکند و مرتع های شبانان ماتم میگیرند و  
قله کرمل خشک میگردد.»<sup>(۱۴)</sup>

در طول سالیان طولانی این شهر مقدس [عگا] صحنه امور  
مختلفی بوده است. آنجا شهر بازرگانان، دژ نظامی صلیبیون،

قلعه نظامی و سپس در زمان امپراطوری عثمانی شهر زندانیان بود و این هنگامی بود که حضرت بهاءالله "از دروازه‌ای که رویش به سمت مشرق بود" با هیمنه و جلال وارد شدند.

با ورود جمال مبارک حضرت بهاءالله در سال ۱۸۶۸ میلادی به آن ساحل و اعلان اینکه ایشانند ربّ الجنود، پادشاه جلال که به ارض اقدس آمده‌اند، کلیه پیشگوئی‌های کتاب مقدس به وقوع پیوست. همانگونه که خداوند به بندگانش وعده فرمود: «در آن روز از آشور و از شهرهای مصر و از مصر تا نهر فرات و از دریا تا دریا و از کوه تا کوه نزد تو خواهند آمد.»<sup>(۱۵)</sup>

حضرت بهاءالله دعوت خود را در این شهر که آخرین مقصد تبعید از نقاط متعدد تبعیدشان در اجرای فرمان حبس ابد برای ایشان و عائله مقدسشان از جانب سلطان عثمانی بود آشکار نمودند.

برای جامعه بهائی محروم و دورافتاده در ایران، پارس قدیم، کاملاً آشکار بود که دشمنان امر برای اولین بار با هم متحد شده‌اند که با شتاب این ضربه سخت را وارد آوردند ولی بالاتر از هر چیز واضح بود که اراده و نقشه الهی در حال اجرا و با نزول اجلال مظهر ظهور کلی الهی به اراضی مقدسه کلیه نبوات پیشین برآورده شد.

تجلی و عظمت امر حضرت بهاءالله هنگامی که مردم ارض بیدار شده و آن ندای قدرت را شنیدند به نهایت درخشش خود رسید. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

## عگا، سجن اعظم

«و چون جمال مبارک به این سجن در ارض مقدس رسیدند دانایان بیدار شدند که بشاراتی که خدا در دو سه هزار سال پیش از لسان انبیا داده بود، ظاهر شد و خداوند به وعده وفا نمود زیرا به بعضی انبیا وحی فرموده و بشارت به ارض مقدس داده که رب الجنود در تو ظاهر خواهد شد. جمیع این وعده‌ها وفا شد و اگر چنانچه تعرض اعدا نبود این نفی و تبعید واقع نمی‌گشت عقل باور نمی‌کرد که جمال مبارک از ایران هجرت نمایند و در این ارض مقدس خیمه برافرازند. مقصود اعدا این بود که این سجن سبب شود و به کلی امر مبارک محو و نابود گردد و حال آنکه سجن مبارک تأیید اعظم شد و سبب ترویج گشت. صیت الهی به شرق و غرب رسید و اشعه شمس حقیقت به جمیع آفاق درخشید. سبحان الله با وجود آنکه مسجون بودند ولی در جبل کرمل خیمه بلند بود و در نهایت عظمت حرکت می‌فرمودند و هر کس از آشنا و بیگانه به حضور مشرف می‌شد می‌گفت این امیر است نه اسیر.»<sup>(۱۶)</sup>

اهمیت این واقعه تاریخی را که میتوان به عنوان اصل نور و سایه ارائه نمود، حاکی از تقابل برجسته ای با ر کود شخصیت اکثریت جمعیت بود که در آداب و رسوم و ذهنیت مسئولان آن و توده مردم انعکاس یافته بود. حضرت بهاءالله ساکنان عگا را به عنوان «اولاد افاعی»<sup>(۱۷)</sup> یا نسل ماران افعی توصیف نمودند.

در حقیقت شرایط سخت زندگی مردم عکا از واقعیت مادی این شهر که یک شهر زندان بود بهتر نبود. سلطان عثمانی هم‌پیمان با پادشاه ایران نتوانست در قلمرو وسیع امپراطوری خود نقطه‌ای را نفرت‌انگیزتر از زندان عکا برای محبوس ساختن مظهر ظهور الهی و خاموش نمودن مشعل درخشنده آن بیابد. جمال اقدس ابهی عکا را چنین توصیف فرمودند: «مما یحکون انّھا اخرج مدن الدنیا و اقبحھا صورة و اردئھا هواء و انتنها ماء کانتھا دارالحکومة الصّدی لایسمع من ارجائھا الا صوت ترجیعه.»<sup>(۱۸)</sup>

از بیان مبارک فوق درمی یابیم که حضرت بهاءالله عکا را به عنوان متروکترین و ویران‌ترین شهرهای جهان، از نظر ظاهری ناخوشایندترین، از نظر هوا بسیار ناپسند و مکدر، و از نظر آب بسیار آلوده و گوئی سرزمین جفدان توصیف فرموده اند.

چنین شایع بود که اگر پرنده‌ای از آسمان عکا عبور کند بعلت ردائت هوا و کثافت محیط بلادرنگ هلاک و بر زمین ساقط خواهد شد. عکا زندانی بود برای بی‌رحم‌ترین قاتلین، اصلاح‌ناپذیرترین سارقین و زندانیان سیاسی و هر فردی که سلطان می‌خواست او را از بین ببرد.

پیرامون نامنظم این شهر با یک سلسله دیوارهای محصور شده بود که از دو سوی بوسیله فاضلاب و آبهای آلوده‌ای که امواج دریا آنها را به داخل شهر می‌راند شسته شده و به نکبت منظره شهر بیشتر می‌افزود.

حضرت شوقی افندی ولی عزیز امرالله راجع به محیط زیست عکا مرقوم فرموده‌اند:

## عگا، سجن اعظم

«پیرامون آن را دو ردیف خاکریز و حصار محکم احاطه نموده و صاحب سکنه ای بود که از لسان مبارک حضرت بهاءالله "اولاد افاعی" خوانده شده اند. مدینه مزبور بی آب و پر از کیک و مرطوب و دارای کوچه های تنگ و تاریک و کثیف و پیچ در پیچ بود.»<sup>(۱۹)</sup>

دروازه زمینی شهر در شب بسته می شد و آنرا درب سگ ها می نامیدند زیرا در ساعات دیروقت افراد مجبور بودند از یک حفره باریک عبور کنند تا وارد و یا خارج از شهر شوند.<sup>(۲۰)</sup>

در یک سمت ساختمان بزرگی رو به دریا بود که به نام ارگ و یا سربازخانه شناخته می شد. این ساختمان در دهه ۱۷۹۰ میلادی بر شالوده هائی که توسط صلیبیون بنا شده بود ساخته شد که بخشی از مرکز دفاعی عگا توسط حکومت عثمانی قرار گرفت و جایگاه سربازان ارتش شد. در قرن نوزدهم این ساختمان تبدیل به یک زندان شد. این ارگ مانند یک قلعه [دژ] قرون وسطایی است که در مجاورت دریای مدیترانه قرار دارد.

در مدخل آن حیاط وسیعی با یک منبع آب وجود داشت که از آن آب آلوده به کک و کثیف بیرون کشیده می شد. در طرف دیگر حیاط ساختمان زندان بود که دو طبقه داشت. با این اوصاف یک راه پله بیرونی باریکی به پشت بام منتهی می شد، مکانی که بتوان هوای بهتری را تنفس کرد و بتوان منظره زیبائی شامل دریا، دشت ها و کوه ها را دید.

با خروج از ادرنه، جایی که حضرت بهاءالله به مدت پنج سال در تبعید به سر برده بودند و قبل از آن چهار ماه در استانبول و پیش از آن نیز ده سال در بغداد در تبعید بودند، با کشتی پس از گذر از حیفا در تاریخ ۳۱ آگوست سال ۱۸۶۸ میلادی به عکا [سجن اعظم] وارد شدند.

به محض ورود حضرت بهاءالله، جمعیتی در بندر جمع شدند تا «خدای عجم ها» را، همانطور که ایشان را با صدای بلند می خواندند، ببینند و متفقاً بی رحمانه ترین نفرت ها و کلمات زشت و طعنه آمیز را به زبان می رانند.

گروه ۶۷ نفره مرد و زن و کودک را فوراً به داخل قشله بردند و از شب اول در سربازخانه محبوس ساختند. چند روز بعد مردم برای شنیدن فرمان سلطنتی مبنی بر جزئیات بازداشت و رفتار سخت و خشونت بار با زندانیان به مسجد بزرگ شهر ازدحام کردند.

رنج و عذاب خانواده مقدّس حضرت بهاءالله در داخل این قلعه نظامی با زیستن در سه اتاق کوچک به مدّت دو سال و دو ماه و پنج روز به انتها درجه خود رسید. بهائیه خانم دختر حضرت بهاءالله نقل کرده اند که ایشان در طول مدّت سجن فقط سه بار آن هم به مدّت یک ساعت از ساختمان خارج شدند.

پس از صعود میرزا مهدی در سال ۱۸۷۰ میلادی به علّت احتیاج سربازخانه برای اسکان سربازان، تبعیدیان را از آنجا خارج ساختند. از جمال مبارک خواسته شد که در یک خانه

## عگا، سجن اعظم

اجاره‌ای خارج از سربازخانه زندانی باشند. ایشان قبل از زندگی در بیت عبود در سه بیت دیگر در عگا زندانی بودند. به تدریج به علت آشنا شدن مردم با تبعیدیان و رفتار نیکوی آنها شرایط زندان تخفیف یافت و تقریباً فرمان سلطان عملاً غیر لازم گردید. مقامات محلی شخصیت و منش این گروه بیگناه تبعیدی را مورد استقبال قرار دادند و چندین نفر از آنها شخصیت و مقام شامخ حضرت بهاء‌الله را ستودند به حدی که بعضی از آنها که قبلاً رفتار خصمانه‌ای داشتند صریحاً اظهار می‌کردند که قبلاً هرگز مردمی با چنین رفتاری نیکو در عگا دیده نشده بودند. آنها حتی گمان می‌کردند که تحول مداوم و مثبت در آب و هوای عگا به علت حضور حضرت بهاء‌الله بوده است.

به تبعیدیان اجازه داده شد که آزادانه و بدون محافظ در اطراف شهر گردش کنند. حصر حضرت بهاء‌الله در عگا تقریباً نه سال طول کشید و در این مدت ایشان هیچگاه «از حصار شهر قدم فراتر ننهادند و یگانه حرکت و هواخوری وجود اقدسش بمشی در اطاق خواب منحصر بود.»<sup>(۲۱)</sup> در این سجن اعظم وقایع تاریخی به وقوع پیوست مانند نزول کتاب مستطاب اقدس «کتاب احکام»، ارسال الواح به پادشاهان و پیشوایان مختلف جهان و همچنین تدوین تعداد متعددی آموزه‌ها برای بشریت. جمال اقدس ابهی در هنگام ورود به عگا به سرکار آقا فرمودند:

«اکنون توجه خویش را به نزول اوامر و نصایح برای دنیای

آینده متمرکز خواهیم ساخت و مذاکره با مردم و اداره امور آنان را به شما می سپارم. « (۲۲)

حضرت بهاءالله چنین مرقوم فرمودند:

«ثم اعلم انّ فی ورودنا هذا المقام سمّیناه بالسّجن الاعظم و من قبل کنا فی ارض اخرى تحت السّلاسل والاغلال و ما سمّی بذلك قل تفکروا فیه یا اولی الالباب.» (۲۳)

از بیان فوق چنین استفاد می شود که هیكل مبارک حضرت بهاءالله سجن عکا را سجن اعظم نامیدند در حالیکه در سیاه چال طهران در غل و زنجیر بودند ولی آنرا به این اسم نخواندند.